

## انتخابات - اندیشه ی سیاسی جدید (بخش سوم)

مقاله زیر بخشی از یک تحلیل درباره انتخابات ۸۸ است که برای آگهی علاقه مندان نقل می کنیم:

متن پیش مبنای نوشته ام بر اساس نظرات حسین بشیریه بود و این بار می خواهم با استفاده از وجهی از اندیشه های سیاسی سید جواد طباطبایی به موضوع انتخابات نگاه کنم. در این نوشته بر آنم که نشان دهم بحث شرکت یا عدم شرکت در انتخابات، چه در بین سیاست مداران برای کاندیدا شدن و چه در بین مردم عادی برای رای دادن، چگونه به باور به بنیان های اندیشه ی سیاسی جدید ربط پیدا می کند.

سید جواد طباطبایی در «دیباچه ای بر نظریه ی انحطاط ایران» در روایت جنگ چالدران به نکته ی جالبی اشاره می کند:

«شبانگاه پیش از روز نبرد که هنوز آرایش جنگی سپاهیان عثمانی کامل نشده بود، برخی از سرداران قزلباش از جمله خان محمد استاجلو و نورعلی خلیفه که گویا از شیوه های جنگی ترکان آگاهی هایی داشتند، به شاه پیشنهاد کردند که پیش از استقرار سپاهیان ترک بر آنان تاخته و امکان استفاده از توپخانه را از آنان سلب کنند. [...] حسن بیگ روملو و نویسنده ی ناشناخته ی تاریخ عالم آرای صفوی نیز عبارتی را از خود شاه اسماعیل آورده اند که با تصویب نظر دورمیش خان گفته بوده است که "من حرامی قافله نیستم؛ هرچه مقدور الهی است، به ظهور می آید."» (۱)

بدین ترتیب شاه اسماعیل که شیبخون به ترکان را منافی عزت و جوانمردی و به مثابه «حرامی قافله» بودن می داند به سپاه عثمانی فرصت استقرار کامل می دهد تا در یک صبح تا غروب شکست سختی بر لشکر ایران تحمیل کنند. این امر نشان دهنده ی تکیه شاه اسماعیل بر «منطق ایمان و جوانمردی» و بیگانگی او با «منطق جنگ» و «اندیشه های سیاسی جدید» است.

این مثال شاید بزرگنمایی به نظر برسد اما واقعیتی است که اتفاق افتاده و تازه باید توجه کرد که شاه اسماعیل از شاهان توانا و با تدبیر کشور ما بوده است. این مثال نشان می دهد که چگونه کاری که در ابتدا درست و اخلاقی به نظر می رسد می تواند عملی کاملاً غلط و ویران کننده باشد. این خلط از یک اشتباه رایج نشات می گیرد که سید جواد با تاکید بسیار در جا به جای آثارش آن را «بی توجهی به مبانی» می داند. در واقع ما عملی در یک چارچوب را با معیارهایی که در یک چارچوب دیگر تعریف شده اند می سنجمیم و لاجرم به نتایجی ناصحیح می رسیم. این امر در بسیاری از حوزه ها ممکن است رخ دهد اما نکته ای که در این جا مد نظر ماست باز هم به تعبیر سید جواد طباطبایی «فروکاستن سیاست به اخلاق فردی» است.



IRANSHAHRI.COM

فروکاستن سیاست به اخلاق فردی به این معناست که ما کنش های سیاسی را با معیارهای اخلاقی اعمال فردی می سنجیم. تکرار می کنم که این به دلیلی بی توجهی ما به این نکته است که مبانی سیاست یکسره متفاوت از مبانی اخلاق فردی است. «در قلمرو سیاست، به خلاف حوزه ی اخلاق خصوصی، "عمل" خوب می تواند "اثراتی" فاجعه بار داشته باشد و سرکنگبین "عمل" خوب بر صفرای "اثرات" نامطلوب بیفزاید.» (۲)

برای این که از بحث انتخابات هم یکسره غافل نشویم به رفتار سید محمد خاتمی در این انتخابات اشاره می کنم. او پس از اعلام کاندیداتوری میرحسین موسوی چون قبلا اعلام کرده بود که «یا من می آیم یا میرحسین» از نامزدی انتخابات انصراف داد. این عمل شاید در ابتدا از این نظر که او بر سر حرفش ایستاده است یا به اصطلاح عامیانه تر «مرام» گذاشته و نیز بی توجهی خود را به قدرت نشان داده است عملی پسندیده تلقی شود اما در سیاست «هر "عملی"، در شرایطی خاص و در درون رابطه ی نیروهای معینی، "اثری" ایجاد می کند و همین "اثر" تعیین کننده ی سرشت آن عمل است.» (۳) در واقع اگر «اثر» انصراف خاتمی جز دو دستگی و سرگشتگی هم فکran و دوستداران او و در نهایت شکست احتمالی آنها نباشد، «سرشت» عمل او جز زشتی و اشتباه نمی تواند باشد. بی شک دوستداران خاتمی از این دست اعمال در رفتار او بسیار مشاهده کرده اند. (بسیار دلم می خواست خاتمی قبل از انصرافش دست کم فصلی از این کتاب «جدال قدیم و جدید» سید جواد را می خواند.)

به همین ترتیب است رفتار بسیاری از ما مردم هنگام عدم شرکت در انتخابات. شرکت یا عدم شرکت در انتخابات شاید بارزترین عمل سیاسی یک شهروند عادی باشد. پس برای تعیین سرشت رفتار ما باید به آثار آن رفتار توجه کرد. عباراتی از قبیل «من شناسنامه ام را کثیف نمی کنم»، «شرکت در انتخابات تایید رژیم است»، «من برای خودم اصولی دارم» و ... همه از دید من مواجهه ای از زاویه ی «اخلاق فردی»، «احساسی» یا مقوله ای اساسا «سیاسی» است. به تعبیری بسیار عامیانه «تاموسی» کردن قضیه است. عدم شرکت در انتخابات به منظور حفظ اصول، شخصیت و غرور خود همان قدر اشتباه و بی ربط است که شرکت در انتخابات به منظور عمل به «وظیفه ی ملی - میهنی». هر دو گروه معنایی را بر انتخابات سوار می کنند که اساسا فاقد آن است.

البته این ایراد وارد است که شاید افراد شرکت یا عدم شرکتشان در انتخابات را در راستای منافع و «مصالح» بلند مدت ارزیابی کنند. اما باز عبارت هایی از قبیل این که «رای نمی دهیم تا رژیم از مشروعیت بیافتد» (بعدش چه شود؟)، «تا زودتر خراب شود» (سر کی؟) نشان دهنده ی بینشی حاکی از توجه به مصالح بلند مدت نیست. همان طور که عباراتی مانند «رای دادن برای صواب اخروی» قطعاً در عمل ارتباطی با مصالح درازمدت فرد ندارد.

گرچه نظر شخص من آشکارا شرکت در انتخابات است اما آنچه بیش از آن سعی کرده ام در این نوشته بر آن تاکید کنم آن است که عمل «سیاسی» را با معیارهای «اخلاق فردی» سنجیم. شاید کسی با استدلال به این نتیجه رسیده باشد که رای ندهد، چنین نظری البته قابل احترام و در جای دیگری قابل مناقشه است، مشروط بر آن که با توجه به «اثرات» آن در حوزه سیاست عمومی و با نظر بر «مصالح بلند مدت» به دست آمده باشد.



IRANSHAHRI.COM

\*\*\*

(۱) سید جواد طباطبایی، دیباچه ای بر نظریه ی انحطاط ایران، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۲، صص ۳۸-۳۹

(۲) سید جواد طباطبایی، جدال قدیم و جدید (تاریخ اندیشه سیاسی جدید در اروپا)، تهران، نشر ثالث، ۱۳۸۷، ص ۴۹۱

(۳) همان، ص ۴۹۴

.....

منبع: [وبلاگ بازگشت تک درخت](#)